

فدراسیون روسیه و نهادگرایی روس محور در منطقه آسیای مرکزی

سیدعباس احمدی کرچ^۱

صارم شیراوند^۲

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری روسیه جدید سرزمین‌هایی که امنیت روسیه مستقیماً به آنها مربوط می‌گردد، اهمیت فراوانی یافتند. با توجه به سیطره مجدد گفتمان ژئوپلیتیک منفعت‌بنیان در سیاست خارجی روسیه جدید و نیز تکیه بر ذهنیت تاریخی، دکترین خارج نزدیک و روابط با این منطقه مبدل به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه گردید و در عین حال راهبرد امنیتی جدید روسیه از یک راهبرد جهانی با رویکرد مضیق به یک راهبرد منطقه‌ای با رویکردی موسع تبدیل شد. در دوره جدید، روسیه در راستا تأمین امنیت خود، سه حلقه امنیتی تعریف کرده‌است؛ حلقه اول، خود روسیه، حلقه دوم، فدراسیون روسیه که جمهوری‌های خودمختار وابسته را نیز شامل می‌شود و سومین حلقه به منطقه خارج نزدیک اشاره دارد و آسیای مرکزی در حلقه سوم قرار دارد. سوال مقاله عبارت است از اینکه با کاربست نظریه فالکر ریتبرگر نقش و ماهیت نهادگرایی روس محور در سیاستگذاری‌های فدراسیون روسیه در منطقه آسیای مرکزی چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ به این سوال نگارندگان فرضیه خود را اینچنین مطرح می‌نمایند که هر سه موقعیت شناختی، هژمونیک و مساله محور نظریه ریتبرگر در زمینه نهادگرایی روسیه در منطقه آسیای مرکزی به‌کار گرفته شده است، اما وزن و نقش هر موقعیت متفاوت است و روسیه بیشتر بر موقعیت هژمونیک و مساله محور متکی بوده است. در این مقاله روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است و منابع از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: روسیه، نهادگرایی، امنیت ملی، خارج نزدیک و آسیای مرکزی.

1. نویسنده مسئول، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران.

2. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران.

- این مقاله علمی _ پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۸/۶/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۹

مقدمه

فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی اثرات غیرقابل پیش‌بینی‌ای را بر اوضاع سیاسی جهان به خصوص بر مناطق هم‌جوار این کشور از جمله آسیای مرکزی برجای گذاشت. در این زمینه می‌توان از فعال‌شدن قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که تا آن زمان به علت حضور مؤثر شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت، قادر به ایفای نقش اساسی در این منطقه نبوده‌اند؛ اشاره کرد. این وضعیت در حالی رقم خورد که منطقه‌ی آسیای مرکزی با عدم وجود سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی کارآمد و پویا که بتواند ثبات و همکاری‌های عمیق در منطقه را تضمین کند رو به رو بوده است و این موضوع زمینه‌ساز حضور بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپا، آمریکا و چین در این منطقه شده است.

از دیگر سو در دوره پسا شوروی با سیطره مجدد گفتمان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روسیه جدید و نیز تکیه بر ذهنیت تاریخی روس‌ها، دکترین خارج نزدیک و روابط با این منطقه مبدل به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه گردید. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری روسیه جدید با توجه به تکیه بر یک ژئوپلیتیک منفعت‌بنیان و فارغ از مسائل ایدئولوژیک این کشور دیگر خود را متعهد به حفظ امنیت متحدان شوروی نمی‌دانست، بلکه فقط به سرزمین‌هایی که امنیت روسیه مستقیماً به آنها مربوط می‌شد، اهمیت می‌داد. براین اساس در دوره جدید روسیه در راستا تأمین امنیت خود، سه حلقه امنیتی تعریف کرده‌است؛ حلقه اول خود روسیه، حلقه دوم، فدراسیون روسیه که جمهوری‌های خودمختار وابسته را نیز شامل می‌شود و سومین حلقه به منطقه خارج نزدیک^۱ اشاره دارد. در این راستا در دوران پسا شوروی، راهبرد امنیتی جدید روسیه از یک راهبرد جهانی با رویکرد مضیق به یک راهبرد منطقه‌ای با رویکردی موسع تبدیل شد. از طرف دیگر، آسیای مرکزی منطقه‌ای است که در حلقه سوم امنیتی فدراسیون روسیه قرار دارد و به نوعی روسیه نسبت به این منطقه تعلق ژئوپلیتیک دارد و آن را مکمل فضایی و جغرافیایی در ماورای مرزهای خود تلقی می‌کند که از لحاظ ساختاری با روسیه تجانس دارد و از لحاظ کارکردی تأمین‌کننده نیازها و اهداف این کشور به خصوص در ابعاد سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک

^۱ Near Abroad

است. در واقع، نگاه روسیه به حوزه پیرامونی خود مخصوصاً منطقه آسیای مرکزی، توأم با بدبینی نسبت به غرب و تلاش برای مقابله و کاهش نفوذ آن در ساختارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه و ایجاد نهادها و ساختارهایی در جهت جذب همکاری کشورهای منطقه با محوریت خود بوده است. در این مقاله سوال عبارت است از اینکه با کاربست نظریه فالکر ریتبرگر^۱ نقش و ماهیت نهادگرایی روس محور در سیاستگذاری‌های فدراسیون روسیه در منطقه آسیای مرکزی چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ به این سوال نگارندگان فرضیه خود را اینچنین مطرح می‌نمایند که هر سه موقعیت شناختی، هژمونیک و مساله محور نظریه ریتبرگر در زمینه نهادگرایی روسیه در منطقه آسیای مرکزی به کار گرفته شده است، اما وزن و نقش هر موقعیت متفاوت است و روسیه بیشتر بر موقعیت هژمونیک و مساله محور متکی بوده است. در این مقاله روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است و منابع از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب نظری

در این مقاله برای تبیین فرایند نهادگرایی روس محور در منطقه آسیای مرکزی از رویکرد شناختی، هژمونیک و مساله محور فالکر ریتبرگر استفاده خواهد شد. اگرچه این نظریه یک نظریه عام در مورد شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است ولی در این مقاله برای تبیین نهادگرایی روسیه در آسیای مرکزی از این نظریه بهره‌گیری شده است. چرا که نگارندگان معتقد هستند این نظریه توانایی تبیین زمینه‌های نهادگرایی روسی (یا همان شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای با محوریت روسیه) در آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از حوزه خارج نزدیک را دارد.

رویکرد شناختی^۲ در پی نشان دادن این مساله است که علاوه بر ساختارهای مادی، انگاره‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای هنجاری موثر می‌باشند و از اهمیت بالایی برخوردار هستند. اساساً، ساختار اجتماعی سیاست بین‌الملل خود شامل سه زیرساختار (ساختار معنایی، ساختار منافع و ساختار مادی) است. ساختار معنایی، همان مجموعه تصورات، هنجارها، رویه‌ها و

^۱. Volker Rittberger

^۲. Cognitive Approach

انگاره‌ها و هویت‌ها را مشخص می‌سازد و ساختار مادی نیز به‌وجود سرزمینی، منابع و مناطق بازیگری و تشکیلات و سازمان‌های سیاسی، دولتی و در کل، فضای عینی محیط بر کنشگر اطلاق می‌گردد. ساختار منافع نیز شامل مجموعه‌ای از منافع است که در اثر یک ساختار معنایی و در قالب یک ساختار مادی تکوین می‌یابد. آنچه در اینجا مدنظر می‌باشد این است که این سه ساختار به‌صورت متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و سبب بازتولید و دگرگونی در یکدیگر می‌شوند. ساختار مادی محصول ساختار منافع است و خود ساختار معنایی به ساختارهای دوگانه دیگر قوام می‌بخشد و بدین ترتیب این امر در مورد هر یک از این ساختارها صدق می‌کند و هر کدام در جای خود بسیار موثر هستند (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۶: ۹۸).

نکته مهم قابل توجه این است که ساختار معنایی (انگاره‌ها و هنجارها) به هویت اجتماعی بازیگران شکل می‌دهد. هویت جمعی رابطه میان «خود» و «دیگری» را به نتیجه منطقی آن یعنی «هم‌ذات‌پنداری» یا «یکسان‌انگاری» می‌رساند. یکسان‌انگاری یک فرایند ادراکی است که در آن تمایز میان «خود» و «دیگری» رنگ می‌بازد. هویت اجتماعی از رفتار و ارتباطات میان «ما» و «آنها» پدیدار می‌شود. این هویت کانون تجزیه و تحلیل در روابط بین‌الملل است زیرا رفتار و منافع دولت به هویت اجتماعی آن بستگی دارد. هویت اجتماعی مرکب از نوع، نقش و هویت‌های جمعی است. هویت اجتماعی در حال تغییر بوده و به مقایسه میان «ما» و «آنها» و به اینکه دیگران چگونه شما را تعریف و ارزیابی می‌کنند، بستگی دارد. تعامل مهم‌ترین عامل تشکیل‌دهنده هویت اجتماعی است. تعامل میان بازیگران در نظام بین‌الملل، منابع و انتظاراتی ایجاد می‌کند که به تدریج شناسایی و ماهیت دیگران و چگونگی رفتار و ارزیابی دیگران از شما را القا می‌کند. بازیگران هویت فردی را می‌پذیرند، آن را با دیگران مقایسه کرده و اتفاقاً سایرین نیز آنها را ارزیابی می‌کنند. به عبارت دیگر، هویت فرد به وسیله مقایسه و تا حدی به وسیله کوششی به‌منظور دیدن خویش با چشم دیگران تعیین می‌شود. اگر نظر «ما» و «آنها» منطبق بود و رفتار که به این عقیده مجبور به انجام آن هستیم برای مدتی طولانی‌تر باقی بماند، فرهنگ تعاملی مشخصی در حال ایجاد شدن است. هنگامی که یک چنین فرهنگی نهادینه شد، آن فرهنگ بازیگران را کسانی که هویت لوازم چنین فرهنگی را هماهنگ می‌کنند، بازتولید می‌نماید. این نکته نیز بسیار حائز اهمیت است که هویت یک دولت مشخص ثابت نیست. تغییر هویت یک روند طبیعی است. شناسایی کردن شرایطی که تحت آن، هویت قادر به تغییر است، اهمیت دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۳۴).

نکته دیگر اینکه کارگزاران و ساختار به طور متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای، معنا و هویت کنشگران فردی و الگوهای فعالیت متناسب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را تعریف می‌کنند. اما به رغم قدرت قابل ملاحظه و سازنده‌ای که به آن ساختار نسبت داده می‌شود، آنها مستقل از رویه‌های قابل شناخت کارگزاران اجتماعی نیستند (Mercer, 1995:324).

این موقعیت تاکید می‌کند که علاوه بر منافع، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک نیز بر رفتار بازیگران اجتماعی موثر است. بر این اساس بازیگران نه تنها منفعی را طلب می‌کنند که ناشی از اقدام آنهاست (سودمحور)، بلکه عملی از آنها انتظار می‌رود که بر اساس آرمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای جوامع‌شان باشد (هنجارمحور). لذا رویکرد شناختی بیان می‌کند که به طور کلی، ایجاد نهادهای بین‌المللی، خصوصاً سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود اجماعی از ارزش‌ها و هنجارها وابسته است (Rittberger, Zangel & Kruck: 2011:75). رویکرد شناختی به اهمیت معاهدات شناختی در ایجاد سازمان‌های بین‌المللی توجه می‌کنند و از این واقعیت آگاه است که همواره جوامع مختلف با مسائلی مختلف روبه‌رو هستند. به طور خاص در صورت وجود تفاوت‌های بنیادی در پذیرش مسائل، برپا کردن یک سازمان موفق در عرصه بین‌المللی با دشواری همراه است. بنابراین تاسیس سازمان‌های بین‌المللی زمانی میسر است که جوامع شرکت‌کننده از یک درک بنیادی مشترک برخوردار باشند. بر این اساس الگوهای ادراکی سیاستگذاران برای فهم جهان بسیار مهم است چرا که از نگاه این رویکرد ذهن آنها به استنتاج ادارکی و ساده سازی و بهره گیری از قیاس‌های تاریخی متمایل خواهد بود. در واقع ایده‌ها به عنوان نقشه راه عمل می‌نمایند و همین باورها و هنجارها هستند که زمینه همکاری جمعی را فراهم می‌نمایند و معمولاً بر قوانین سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تاثیر می‌گذارند (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 1996).

دومین رویکرد، رویکرد هژمونیک^۱ است. این رویکرد معتقد است، سازمان‌های بین‌المللی تحت تاثیر تامین منافع و اهداف قدرت مسلط و هژمون می‌داند. در واقع، تاکید و برجسته نمودن نقش هژمون در یک نهاد و سازمان بین‌المللی یا منطقه‌ای دارای اهمیت و جایگاه نظری خاص خود می‌باشد. در مبحث رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی معمولاً تحت عنوان

^۱ Hegemonic Approach

ماحصل کوشش‌ها و نیت هژمون دانسته می‌شود. براین اساس وجود هژمون از این حیث ضرورت و پیش‌نیاز ایجاد یک سازمان بین‌المللی یا منطقه و یا یک رژیم بین‌المللی است (Rittberger, Zangel & Kruck: 2011:98). ماهیت آنارشیک هرج و مرج گونه، نظام بین‌الملل به نحوی است که قدرت‌ها در پی افزایش «قدرت نسبی» خود هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹). در واقع به خاطر این ماهیت «آنارشیک» نظام بین‌الملل است که دولت‌ها همواره به دنبال بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود هستند و در این روند تلاش می‌کنند، قدرت رقبایشان را کاهش دهند و بر این اساس، سازمان‌های بین‌المللی به میزان زیادی بی‌تاثیر هستند. در واقع این رویکرد به نوعی سازمان‌های بین‌المللی را به واسطه این ماهیت و ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بهبود می‌دهد و همکاری میان دولت‌ها را عملاً غیرممکن تلقی می‌کند. رویکرد هژمونیک حداکثر تنها در صورتی همکاری پایدار در سازمان‌های بین‌المللی را قبول می‌کنند که یکی از دولت‌ها از امکاناتی از قبیل قدرت برتر دارا باشد و این امکانات چنین دولتی را قادر سازد تا به منظور کسب سود مطلق برای خود، سودهای نسبی را بین سایر دولت‌ها تقسیم نماید. از دیگر سو، هژمون انگیزه و ابزاری در جهت تامین کالاهای عمومی دارد که دولت‌های کوچک را وادار و ترغیب به ورود به همکاری با نهادهای بین‌المللی می‌نماید (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 1996). از سوی دیگر این رویکرد معتقد است نقش هژمون در به نتیجه رسیدن منطقه‌گرایی نیز حیاتی و مهم است و حضور یک قدرت هژمونیک در موفقیت یک منطقه‌گرایی ضروری می‌باشد (Rittberger, Zangel & Kruck: 2011: 85). از طرف دیگر باید توجه داشت که نقش هژمون صرفاً از حیث ایجاد نهادهای بین‌المللی حائز اهمیت نیست، بلکه در تغییر و تحول آنها دارای اهمیت است. دولت‌های کوچک فرصت و توان تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی و شیوه پاسخ یا واکنش به تغییرات خارجی را ندارند. آنها به دنبال تعادل و اصلاح نیستند، بلکه این امر به آنها تحمیل می‌گردد. البته از این نکته هم نباید غافل شد که هژمون در جریان تغییر و اصلاح، تنها تصمیم‌گیر در تعیین سرنوشت نهادهای بین‌المللی نخواهد بود، بلکه زمانی که هژمون خواهان تغییر نهادهای موجود است، ناگزیر است با کشورهای عضو همکاری داشته باشد. در عین حال اگر بازیگران ضعیف‌تر در یک نهاد بین‌المللی از تصمیمات هژمون سرباز بزنند، هژمون به ناچار یا آنها را متقاعد و یا تهدید می‌نماید (Keohane, 1984: 178).

سومین رویکرد، مساله محور^۱ است. رویکرد مساله محور بر آن است که در سیاست بین‌الملل، منافع ناشی از معاهدات برای دولت‌های مختلف با یکدیگر، نه کاملاً متقابل و نه کاملاً هماهنگ است. در عوض، خصوصیت سیاست‌های بین‌المللی در منافع تجمیع شده قرار دارد که در آن دولت‌ها از منفعت مشترکی در به‌دست آوردن منافع مشترک یا جلوگیری از شکست‌های مشترک برخوردار هستند. این نظریه تصدیق می‌نماید که افزایش روابط مبتنی بر وابستگی متقابل پیچیده در بسیاری از حوزه‌های موضوعی سیاست بین‌الملل به طور مداوم بر اهمیت سازمان‌های بین‌المللی می‌افزاید و همچنین این همکاری‌ها به هیچ دولت هژمون وابسته نیست. طبق این رویکرد، همواره و در هر زمان که روابط فرامرزی مبتنی بر وابستگی متقابل منجر به فعل و انفعالاتی شوند که از نظر دولت‌ها برای منافع آنها نامطلوب هستند، ایجاد سازمان‌های بین‌المللی ضرورت می‌یابد دولت‌ها به دو منظور به ایجاد سازمان‌های بین‌المللی اقدام می‌نمایند؛ نخست، ممانعت از نتایج نامطلوب‌تر از نتایج حاصل از همکاری، دومین دلیل، ارتقا فعل و انفعالات همکاریانه برای وصول به اهداف مشترک (رنج کش و آقایی مزرجی، ۱۳۹۶: ۵۶). براین اساس، هر چه منافع تجمیع شده در ایجاد یک سازمان بین‌المللی درگیر شوند، تاکید رویکرد مساله محور بر این موضوع بیشتر و برجسته‌تر می‌شود که نهادهای بین‌المللی موجود در افزایش احتمال همکاری بین‌المللی موثر هستند چرا هزینه‌های مبادله همچون هزینه‌های تهیه و تکمیل قراردادها و هزینه‌های اجرای وصول قرارداد را کاهش می‌دهند (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 1996).

¹. Problem- Driven Approach

نهادگرایی روس محور در منطقه آسیای مرکزی از منظر رویکرد شناختی

روسیه هنوز در جدال برای دستیابی به میراث دوران اتحاد جماهیر شوروی است و طی آن، بیشترین تلاش این کشور برای متحد کردن افکار عمومی پشت یک دشمن مشترک است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نخبگان سیاسی این کشور ضمن تجدید نظر در سیاست‌ها و راهبردهای خود به‌طور خاص بر روی خارج نزدیک متمرکز شدند. عقیده رایج در روسیه بر این است، کشورهای خارج نزدیک در حکم یک سپر در برابر نفوذ هرگونه تهدید خارجی هستند (Makarychev, 2018).

در ادامه، نقش عوامل معنایی و غیرمادی که روسیه از آنها در راستا نهادگرایی با محوریت خود و نفوذ در آسیای مرکزی استفاده می‌کند، اشاره می‌شود؛ مواردی از قبیل زبان روسی، جهان وطنی و روس‌تباران در کشورهای آسیای مرکزی، مذهب و کلیسای ارتدوکس. زبان روسی از میان زبان‌های اسلاوی^۱ دارای بیشترین پراکندگی است و زبان مادری حدود ۱۴۵ میلیون نفر است و ۱۱۰ میلیون نفر آن را به‌عنوان زبان دوم می‌دانند. فدراسیون روسیه این مساله را مغتنم دانسته و گسترش زبان روسی را به مثابه ابزاری جهت پیشبرد اهداف خود تلقی می‌کند. آشنایی با زبان روسی در حقیقت آشنایی با ادبیات غنی و پرپار روسیه است. آثار ادبی و زبانی نویسندگانی و شعرایی همچون تولستوی^۲، چخوف^۳، پوشکین^۴، داستایوفسکی^۵، گورکی^۶ و... جزء برترین آثار ادبیات جهان به‌شمار می‌روند. سرگئی لاوروف^۷، وزیر امور خارجه روسیه در سخنانی ضمن اشاره به اهمیت زبان روسی گفته است، «امروز در مورد زبان روسی صحبت‌های بسیاری شد. اعتقاد دارم که ما بایستی فعالانه از «آژانس فدرال کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، هموطنان ساکن خارج از کشور و همکاری بین‌المللی انسان دوستانه»^۸ حمایت کنیم. البته هم اکنون طبق دستور رئیس جمهور،

1. Slavic Languages

2. Tolstoy

3. Chekhov

4. Pushkin

5. Dostoveysky

6. Gorky

7. Sergej Lavrov

8. The Federal Agency for the Commonwealth of Independent States, Compatriots Living Abroad and International Humanitarian Cooperation

پیش‌نویس « اصل دولتی حمایت روسیه از زبان روسی در خارج از کشور»^۱ تدوین شده است» (Lavrov, 2012). به‌رغم اینکه در دوران پوتین، فدراسیون روسیه در پی تشکیل یک منطقه منسجم و همگرا در حوزه خارج نزدیک بوده است، اما تاکنون اقدامات این کشور که به طور عمده مبتنی بر نهادسازی، انعقاد قراردادهای و پیمان‌ها و در پاره‌ای از موارد تهدید و اجبار سیاسی و اقتصادی بوده، موفقیت چندانی نداشته و کشورهای حوزه خارج نزدیک از خود رویکرد واگرایانه و استقلال‌طلبانه‌ای نشان داده‌اند.

فرهنگ و زبان روسی یکی از مهم‌ترین ابزارهای فدراسیون روسیه در حوزه قدرت نرم بوده است چرا که محبوبیت زبان روسی و رواج فرهنگ روسی جوامع خارج نزدیک را به سوی اتخاذ راهبردهایی مبتنی بر نزدیکی بیشتر با روسیه هدایت می‌نماید. در همین راستا، روسیه در ابتدای قرن ۲۱ بخش عمده‌ای از رسانه‌های منطقه آسیای مرکزی را برای همگرایی بیشتر در سیاست‌های کلان تحت انقیاد و اختیار خود درآورده است (Mastriano and O'Malley, 2015:35-36). در حقیقت روسیه از رسانه‌های خود به‌عنوان یک اسب تروا در خارج نزدیک و آسیای مرکزی استفاده نموده و تلاش دارد تا بازی روسی را جایگزین بازی آمریکایی نماید (Hamedi, 28 Aug 2017). چرا که روسیه از کاهش اثرگذاری زبان روسی در کشورهای همسایه و به تبع آن کاهش همگرایی منطقه‌ای نگران است؛ لذا برای جلوگیری از این موضوع با تمام توان در تلاش است. از نمونه‌های آن تاسیس بنیاد جهان روسی^۲ است که از اهداف اصلی آن تدریس و آموزش زبان روسی در خارج نزدیک است. از دیگر سو، زبان روسی زبان سازمان‌های تحت رهبری روسیه در خارج نزدیک از جمله کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیایی است (Rotaru, 2017:4).

از طرفی، روسیه با ترویج زبان خویش درصدد است تا از میراث زبانی و ادبی خویش در خارج نزدیک برای ارتقا قدرت نرم خویش بهره‌گیرد و در واقع با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی و ادبی موجود در پیشینه تمدنی خویش، تلاش دارد به بازسازی فضای تمدنی «جهان روسی»^۳ و اقتدار نرم بیرونی دست یابد (Laruelle, 2015:2-14). علاوه بر این اقدامات، مفهوم «جهان روسی» امری است که سیاستگذاران روس سعی دارند با استفاده

¹. State Principle of Russian Support for Russian Language Abroad

². Russian World Institute

³. Russian World

از آن، نفوذ خود را در کشورهای همسایه تقویت کنند. در این راه از ارزش‌ها و سنت‌های روسی و امکاناتی همچون رسانه‌های روسی در این کشورها بهره می‌گیرند. این اصطلاح به‌طور کلی نه تنها شامل مردمان روس در کشورهای دیگر، بلکه شامل یک برداشت ایدئولوژیک از فرهنگ روسی و ماموریت آن در جهان نیز می‌شود. در این میان، زبان روسی یکی از عناصر اساسی این سیاست می‌باشد. به باور طرفداران این مسئله، آنهایی که در زندگی روزمره خود به زبان روسی صحبت می‌کنند، روسی نیز فکر کرده و در نتیجه روسی نیز عمل می‌کنند. اشاعه زبان روسی از سویی اجازه ترویج فرهنگ روسی را می‌دهد و از جانب دیگر می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای حمایت از روس‌تباران در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد. همچنین جهان روسی هم دیاسپورای روسی را شامل می‌شود هم دربردارنده نوعی برداشت ایدئولوژیک از فرهنگ روسی، رسالت و ماموریت آن در جهان است (Kudors, 2010: 2-4).

روایت جهان روسی مبتنی بر سه نکته اساسی است؛ نخست، جهان روسی یک جامعه تمدنی است که به‌طور طبیعی وجود دارد و نشانه‌های هویت آن جنبه فرهنگی دارد که سه مولفه مسیحیت ارتدوکس، فرهنگ و زبان روسی در آن عمومیت و گستره بیشتری دارد (Feklyunina, 2015: 11)؛ دوم، تاکید بر ریشه، فرهنگ و گذشته مشترک دولت‌هایی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از هم جدا شده‌اند. به نوعی این مساله بر ماهیت امپراطوری روسی تاکید دارد؛ سوم، جهان روسی یک تمدن منحصر به فرد است و باید مسیر خاص خود را دنبال نماید و نمی‌تواند از الگوهای دیگر از جمله غربی و... تبعیت نماید (Feklyunina, 2015: 12).

درخصوص مفهوم جهان روسی باید معنی "جهان" را از طریق معنای باستانی آن به معنای فضای تمدنی فهم^۱ نمود. منابع باستانی در مورد جهان یونانی، جهانی رومی و جهان بیزانسی صحبت می‌نمایند که در واقع، شیوه‌ای از تعریف و تعیین حدود نمودن سرزمین‌های گسترده تحت تاثیر یک مرکز منحصر به فرد بوده است که نه تنها این فضاها و قلمروهای گسترده سهیم در ارزش‌های فرهنگی مرکز بودند، بلکه هم به مرکز وفاداری سیاسی داشتند

^۱. Civilizational Space

و هم در مدار اقتصادی آن همگرایانه با هم همکاری می‌نموند. مفهوم جهان روسی یک نمونه امروزی از ادارک و فهم باستانی از فضای تمدنی مشترک است (Laruelle, 2015:3).

اصطلاح «هم‌وطن»^۱ از سال ۱۹۹۹ وارد قانون اساسی روسیه گردید که در فوریه سال ۲۰۱۰ مورد اصلاح قرار گرفت. در آن قانون، هدف از تعریف واژه هم‌وطن، شناسایی طیف وسیعی از افراد روسی خارج از روسیه به منظور امکان اتصال عملی آنها با کشور مادر تعبیر شد. این ارتباط می‌توانست از راه عضویت در یک سازمان غیردولتی روسی که در خارج از کشور فعالیت می‌کند، محقق شود. تعریف ارائه شده به سیاستمداران روسی اجازه داده بود تا همه ساکنان روس‌زبان در کشورهای همسایه از جمله کشورهای آسیای مرکزی را به‌مثابه مخاطبان سیاست هم‌وطنی در نظر بگیرند به طوری که مسکو تاکنون همواره نگرانی خود را درباره وضعیت زندگی این افراد در کشورهای همسایه ابراز داشته و حمایت از آنان را به‌عنوان یک اصل و تعهد اخلاقی بر خود لازم می‌داند (Shakirov, 2013). در واقع، روسیه آشکارا تلاش چشمگیر و چند وجهی را برای اتحاد و محاط کردن هم‌میهنان خود در مفهوم بزرگتر جهان روسی به انجام رسانیده است (Conley, 2011:24).

در خصوص سیاست روسیه و رابطه آن با مذهب باید تاکید نمود که رابطه نزدیک میان کلیسا و دولت، عقبه تاریخی طولانی در روسیه دارد. پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، «کلیسای ارتدوکس روسیه»^۲ در بسیاری از زمینه‌ها با وضعیتی کاملاً تازه روبه‌رو شد. کلیسای ارتدوکس اکنون یکی از بازیگران کلیدی در عرصه‌های داخلی و خارجی سیاست روسیه می‌باشد و با توجه به پیروان گسترده این مذهب در کشورهای همجوار روسیه و نیز مناطق دور دست، احیای آن می‌تواند کمک بزرگی به پیشبرد منافع روسیه در خارج نزدیک باشد. اهداف کلیسای ارتدوکس در خارج نزدیک بسیار به اولویت‌های سیاست خارجی روسیه شباهت دارد. این کلیسا حامی ایدئولوژی جهان روسی است و هدف اصلی آن حول اتحاد کلیساهای ارتدوکس در خارج نزدیک می‌چرخد که تحت انقیاد پدرسالارانه روسیه قرار گیرند (Rak, 2017:8-9).

^۱. земляк

^۲. Russian Orthodox Church(ROC)

روسیه با تکیه بر کلیسای ارتدوکس در پی افزایش نفوذ سیاسی خود در حوزه خارج نزدیک است. در حقیقت، کلیسای روسیه یک کلیسای قومی و ملت روس خود را یک ملت ارتدوکس قلمداد می‌کنند و با تکیه بر این انگاره روسیه نسبت به روس‌زبانان در کشورهای حوزه خارج نزدیک حساس است (زهرانی و شیراوند، ۱۳۹۶: ۱۸). بر این مبنا باید توجه نمود که ایده جهان روسی دارای یک بعد مذهبی است که روسیه با تکیه بر آن بعد مذهبی در پی ترویج روسیه‌گرایی در جهان است. استفاده ایزاری از نهاد کلیسا متناسب با استراتژی‌های مسکو در خارج نزدیک همانند بهره‌برداری از رسانه‌های روسی نتیجه معکوس داشته است و به نوعی جذابیت کلیسای مسکو در بین معتقدان ارتدوکس در جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی از جمله در منطقه آسیای مرکزی کم شده است (Stent, 2018 & Proavoslavie.ru, 2015).

نخبگان سیاسی روسیه با توجه به تداوم رویکرد نقادانه غرب نسبت به وضعیت و مدیریت سیاست داخلی در این کشور از جمله ضعف دموکراسی و تصویرسازی منفی از روسیه در جوامع غربی، تصمیم‌گیران و رهبران روسیه را به ناچار به سمت و سویی هدایت نموده است که بر اساس ظرفیت‌های موجود راه‌کار موثری را برای پیشبرد قدرت نرم و برجسته کردن جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی و افزایش نفوذ در منطقه خارج نزدیک جستجو نمایند. در این راستا، روس‌ها با توجه به تلقی خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ و فراگیر با تکیه بر روی فرهنگ و زبان روسی، ایدئولوژی جهان روسی و مذهب ارتدوکس، قدرت نرم را امری ذاتی برای روسیه می‌پنداشتند که برآیند موقعیت، جایگاه و هویت منبعث از بزرگ قدرتی این بازیگر است. در واقع، روس‌ها بیشتر بر بعد جهانشمولی فرهنگ روسی تاکید دارند و توسعه نفوذ و دامنه فرهنگ روسی در خارج از مرزهای خود را یک عاملی برای تقویت قدرت نرم خود تلقی می‌کنند و در حقیقت روس‌ها مهمترین عامل و دلیل کافی برای قدرت نرم خود را فرهنگ می‌دانند (Segunin and Karabeshkin, 2015:354).

باید دقت نمود که روسیه، آسیای مرکزی را منطقه‌ای مهم در راستا منافع ژئوپلیتیک خود تلقی می‌کند. منطقه‌ای که ثبات آن در امنیت ملی روسیه هم بازتاب دارد. تهدیدهای امنیتی سنتی و مدرن آن منطقه به طور مشهود و عمیقی در روسیه مطرح شده و برای این کشور، بیشتر از هر کشور دیگری فوریت پیدا نموده است. لذا با توجه به این مسائل برای روسیه حفظ این کشورها در مدار امنیتی و اقتصادی روسیه بسیار اساسی است و بر این مبنا راهبرد نهادگرایی روس‌محور در این منطقه یک گام اساسی برای مدیریت امنیتی و هژمونی

منطقه‌ای محسوب می‌گردد. در این راستا، بسط و توسعه فرهنگ روسی و تحقق اقتدار نرم بیرونی برای روسیه زمینه‌ساز عملکرد بهتر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای روس محور در آسیای مرکزی می‌باشد. اما به رغم تلاش بسیار، روس‌ها در حوزه قدرت نرم چندان موفق نبوده‌اند و جاذبه و کشش قدرت نرم غرب، دارای وزن بیشتری نسبت به قدرت نرم روسی در این کشورها بوده است. این مساله باعث شده است، روس‌ها برای تحقق اهداف و منافع خود در این منطقه، بیشتر بر روی ابعاد دیگر متمرکز شوند که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

نهادگرایی روس محور در منطقه آسیای مرکزی از منظر رویکرد هژمونیک

قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای بازیگرانی هستند که از توانمندی و تمایل کافی برای درگیر شدن در مسائل یک نظام منطقه‌ای برخوردار هستند. قدرت‌های منطقه‌ای کنشگرانی هستند که در مرحله اول درصدد مبدل شدن به هژمون منطقه‌ای هستند و در مرحله دوم با تمام توان مانع ظهور قدرت‌های بزرگ در مناطق دیگر می‌شوند و در عین حال این فرصت را دارند که منافع ملی خود را به روشی موثر و در ارتباط با همسایگان خود دنبال کنند. مهم‌ترین کارکرد خاص قدرت‌های بزرگ ایجاد و حفظ نظم در نظام منطقه‌ای خودشان است. این بازیگران اهداف و منافع خود را به شیوه‌هایی مناسب و موثر در ارتباط با همسایگان خود پیگیری می‌کنند (Stewart, Ingersoll and Frazier, 2012: 4-7).

اگر در یک منطقه یک دولت و کنشگر از لحاظ منابع و توانمندی‌های لازم، برتر و مسلط باشد این موضوع به‌طور نسبی زمینه‌ساز برخورداری از حدی انزوای ژئوپلیتیک از نظام‌های منطقه‌ای همسایه است. این خصیصه مهم باعث افزایش توانمندی قدرت بزرگ منطقه‌ای برای نظم دادن به منطقه و شکل‌دهی نظم مطلوب نظر حول محور برتری و هژمونی خود و افزایش هزینه نمایش قدرت، قدرت‌های فرامنطقه‌ای درون منطقه می‌شود (Stewart, Ingersoll and Frazier, 2012:55).

در دوره پساشوروی، همگرایی منطقه‌ای یکی از منافع راهبردی روسیه در سیاست خارجی بوده که به‌صورت جدی از سال ۲۰۰۹ و با شروع شکل‌گیری ساختارهای یک اجتماع منطقه‌ای آغاز شده است. طی سال‌های پس از ۲۰۰۹ پدیده همگرایی منطقه‌ای به صحنه رقابت میان مسکو و اتحادیه اروپا برای تأثیرگذاری بر کشورهای مثل اوکراین، بلاروس، مولداوی، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان و کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است. در سال‌های اخیر

این کشورها به صورت فزاینده با بروکسل به صورت نزدیک برای مدرنیزه کردن اقتصادهای خود و کاهش وابستگی به روسیه همکاری داشته‌اند. از نگاه مسکو، همگرایی منطقه‌ای برای مقابله با نفوذ اقتصادی نیروهای سوم در منطقه و همچنین جلوگیری از سست شدن پیوندهای بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و روسیه است. همگرایی منطقه‌ای باید نفوذ قدرتمند سیاسی و اقتصادی روسیه در منطقه به خصوص در زمینه انرژی را تضمین نماید. همگرایی منطقه‌ای همچنین به لحاظ تصویرسازی نیز برای روسیه مهم است. روسیه با موفقیت در این فرآیند سعی می‌کند، نشان دهد که هنوز هم مرکز توجه کشورهای مشترک‌المنافع بوده و ظرفیت ایجاد ابتکارات موفقیت‌آمیز در مناطق پساشوروی را دارد. در این زمینه همگرایی اوراسیایی به صورت عام و اتحادیه اوراسیایی به طور خاص می‌تواند به عنوان پاسخی به نتایج و پیامدهای جهانی شدن نئولیبرال در نظر گرفته شود که منجر به افول اقتصادی و اخلاقی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شده است. این همگرایی بخشی از یک جهت و حرکت کلی در سیاست جهان در قبال منطقه‌ای شدن است (Lane, 2017:3-8). یکی از اقدامات روسیه در این زمینه، تأسیس «اتحادیه اقتصادی اوراسیایی»^۱ است که می‌توان آن را مرحله دیگری از برنامه بلندمدت منطقه‌ای پوتین در حوزه اقتصاد سیاسی دانست که با استفاده از توان بالای اقتصادی روسیه و با هدف حفظ کشورهای مشترک‌المنافع حول مدار مسکو دنبال می‌شود. این اتحادیه را می‌توان یک نمونه از منطقه‌گرایی جدید تلقی نمود که در چارچوب آن تحقق اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اهداف ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه بهتر درک می‌شود (Molchanov, 2016:8-9). این رویکرد از سال ۲۰۰۰ میلادی با تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا^۲ آغاز شد و با موافقت‌نامه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی^۳ و فضای واحد اقتصادی^۴ ادامه یافت. به لحاظ اقتصادی روسیه به دنبال بازارهای بیشتر به خصوص در قزاقستان و بلاروس است. صنایع اتمبیل‌سازی، تولیدات غذایی و پالایشگاه‌های نفتی از مهم‌ترین بخش‌ها برای روسیه هستند. در مقابل، قزاقستان و بلاروس چنین نگاهی به روسیه ندارند. این دو کشور فقط در هفت درصد تجارت و پنج درصد سرمایه‌گذاری‌هایی که در

^۱. Eurasian Economic Union

^۲. Eurasec

^۳. CU

^۴. CES

روسیه انجام می‌شود، سهیم هستند و قادر نیستند در زمینه فناوری و مواد خام به روسیه چیزی بدهند که این کشور آن را نداشته باشد (Wisniewska, 2013:28-34).

باید دقت داشت، اهداف روسیه برای همگرایی منطقه‌ای بسیار فراتر از کسب مزایای اقتصادی است. در این خصوص می‌توان به میزان تجارت روسیه با دولت‌های عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ماه ژانویه تا ماه سپتامبر سال ۲۰۱۸ توجه نمود که فقط ۸,۵ درصد از کل تجارت جهانی روسیه را در بر گرفته است و این مساله خود نشان‌دهنده این موضوع است که اتحادیه اقتصادی اوراسیا فقط از نظر وجه اقتصادی برای روسیه از اهمیت برخوردار نبوده و اولویت با مسائل اقتصادی نیست، بلکه افزایش اعتبار سیاسی و دستاوردهای مهم ژئوپلیتیک هم برای این بازیگر بسیار حائز اهمیت است (EEC, 21November2019:48). در این زمینه می‌توان به این مساله مهم توجه کرد که روسیه از طریق این اتحادیه تلاش می‌نماید که بازیگران حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی را از غرب دور نماید. لذا، حفظ این اتحادیه، روسیه را ملزم به توافقات متعدد و یارانه‌های اقتصادی فراوان به اعضا می‌نماید (Busygina and Filippov, 2018:2). در واقع، نگاه روسیه به اتحادیه اقتصادی اوراسیا بیشتر با نگاهی مبتنی بر اهداف نئواستعماری و با تعریف ماموریت یکپارچه‌سازی و همگن‌سازی قلمروهای ژئوپلیتیک در فضای پسا شوروی، خود را نمایان می‌کند. این نوع نگاه و برآورد روسیه با کدهای ژئوپلیتیک، منافع و اهداف ژئواستراتژیک روسیه که براساس اصل حیاط خلوت امن در خارج نزدیک خود با نهادگرایی سیاسی، امنیتی و اقتصادی در یک راستا قرار می‌گیرد (Kinyakin, 2016:468). باور رایج و گسترده در روسیه این است که کشورهای خارج نزدیک پوسته و لایه بیرونی روسیه را تشکیل می‌دهند که وظیفه آن حمایت از هسته در برابر هر گونه تهدید خارجی و حفظ ثبات و امنیت آن است. در حقیقت باید توجه داشت، روسیه جمهوری‌های تازه استقلال یافته را یکی از سه حلقه امنیتی خود می‌داند که این حلقه بیرونی مانع تسری هرگونه تهدید به حلقه دوم (جمهوری‌های خودمختار) و حلقه اول (روسیه) می‌گردد (Makarychev, 2018:3).

روسیه از آغاز تبدیل شوروی به پانزده جمهوری مستقل در پی ایجاد ترتیبات و ساختارهایی در جهت همگرایی در میان جمهوری‌های بازمانده از شوروی و تثبیت نقش برتر خود در این ترتیبات و ساختارها بوده است. بر این اساس، مسکو در زمینه سیاسی و امنیتی نیز از طریق تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، پیمان امنیت دسته‌جمعی و

تا حدودی سازمان همکاری شانگهای در صدد حفظ سلطه و جایگاه سنتی خود در مناطق خارج نزدیک بوده است. تدابیر روسیه در قالب ترتیبات منطقه‌ای، واکنشی از سوی این کشور به تکاپوی غرب برای رخنه در منطقه و کاهش اقتدار روسیه است (Tsygankov, 2006: 57). مسکو با بهره‌گیری از اهرم‌های مختلف جهت حفظ ثبات و آرامش در خارج نزدیک و ممانعت از توسعه نفوذ قدرت‌های بیگانه تلاش نموده است. عواملی از جمله حفظ صلح و امنیت، علایق سیاسی و اقتصادی، تأمین حقوق اقلیت‌های روس‌تبار، بنیادگرایی اسلامی و ترس از انتقال امواج ناامنی به درون روسیه و در نهایت ممانعت از نفوذ قدرت‌های دیگر به منطقه اوراسیا در روی آوردن روسیه به نهادگرایی روس محور مؤثر بوده است.

از طرف دیگر باید توجه نمود که سازمان پیمان امنیت جمعی نوعی جدید از ساختار امنیتی در حال ظهور است. طی دهه گذشته این سازمان به‌صورتی تنظیم گردید تا به ترکیب دو کارکرد اصلی یعنی مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی و مقابله با تهدیدها و چالش‌های جدید بپردازد. در مقابله با تهدیدهای جدید این سازمان مجموعه‌ای از مأموریت‌های صلح‌بانی مشترک و ترویج فعالیت‌های ضدتروریستی را انجام داده است. به‌طور کلی شاید بتوان گفت که تمرکز اصلی سازمان پیمان امنیت جمعی بیشتر بر روی چالش‌های جدید و نرم است (Nikitin, 2011: 3). همچنین روسیه در سازمان همکاری شانگهای به‌دلیل توانمندی‌ها و ظرفیت‌های گسترده نفوذ مناسبی دارد و به همین دلیل راهبرد خود را نسبت به این سازمان گسترده‌تر تعریف می‌کند. روسیه در همکاری با شانگهای، چهارهدف عمده را دنبال می‌کند؛ نخست، مدیریت زمین‌های بحران در آسیای مرکزی؛ دوم، ممانعت از نقش‌آفرینی بیشتر آمریکا در آسیای مرکزی؛ سوم، زمینه‌سازی برای ایجاد یک سازمان امنیتی در برابر گسترش ناتو به شرق و چهارم، توسعه فضای همکاری اقتصادی در منطقه و ایجاد شرایط وابستگی متقابل اقتصادی است. روسیه همواره تمایل دارد که مسائل امنیتی و جنگ علیه تروریسم در اولویت اول سازمان شانگهای باشد. همچنین این کشور از همکاری شانگهای با دیگر سازمان‌ها حمایت کرده است. به عنوان مثال، روسیه پیشنهاد برقراری فعالیت‌ها و همکاری‌های مشترک میان سازمان شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی را از سال ۲۰۰۷ ارائه کرده است (Oldberg, 2007: 25-29). سازمان همکاری شانگهای به دلیل همگرایی سیاست‌های

استراتژیک قدرت‌های بزرگ در اوراسیا و نگرانی‌های فوری فضای پساجنگ سرد در مورد خلاء امنیتی بالقوه در آسیای مرکزی و نیز افزایش خطر تروریسم جهانی ظهور یافت. کمی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۹۰ میلادی، یکی از نگرانی‌های اصلی سیاست خارجی فدراسیون روسیه حفظ امنیت در خارج نزدیک بود (Gvelesiani and Molder, 2018:144).

باید دقت داشت، سازمان همکاری شانگهای در درجه نخست یک نهاد سیاسی-امنیتی است و رقابت در آن بر خلاف نهادهای اقتصادی-مالی با مساله بقا و موجودیت ارضی دولت‌های عضو گره خورده است. از طرف دیگر این سازمان عملکردهای رسمی گسترده‌ای دارد و در حوزه هماهنگی خط مشی‌های امنیتی و همگرایی حمایتی، کارنامه خوبی را از خود نشان داده است (Yan, 2018).

فدراسیون روسیه همیشه به دنبال این بوده که خود را به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی بازنمایی کند. برای عموم مردم روسیه و نخبگان روس، افول و از کف دادن موقعیت و جایگاه ابرقدرتی در ساختار نظام بین‌الملل قابل‌باور نبود چرا که در دورانی این کشور با ایالات متحده آمریکا در تمامی عرصه‌های گوناگون رقابت تنگاتنگی داشت، اما در دوران پساشوروی، واقعیات تلخ ناشی از پسرقت‌های این دوره، تلاش برای بازگشت به سطح رقابت با آمریکا را پرهزینه، سخت و غیرقابل‌باور می‌نمود. در ساختار جدید نظام بین‌الملل، مهم‌ترین هدف استراتژی «قدرت بزرگ» روسیه پساشوروی، معرفی خود به عنوان یک موجودیت تاریخی، شناخته و ادراک شده و نیز بهره‌گیری از این استراتژی به عنوان راه برون‌رفت از بحران هویت ملی خود است (Wyllie, 2016:168). روسیه خود را در امور اوراسیا هنوز برادر بزرگتر قلمداد می‌نماید و از ایده تبدیل سازمان همکاری شانگهای به بازیگر امنیتی رسمی‌تر حمایت می‌نماید تا از این طریق به نقطه نهایی توازن با غرب دست یابد (Rafi, 2018:107). محوریت مهم‌ترین منافع روسیه در قالب سازمان همکاری شانگهای مبتنی بر نفوذ فزاینده در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان جزئی از حلقه سوم امنیتی این کشور در قیاس با دیگر بازیگران بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است (Hoagland, 2016:1). در عین حال باید توجه داشت که قصد روسیه از سازمان شانگهای استفاده ابزاری از آن برای کنترل فعالیت‌های چین در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. در همین راستا برای اینکه بتواند بر تماس‌های چین در بخش نفت و گاز با کشورهای آسیای مرکزی و خارج نزدیک نظارت

بیشتر و دقیق‌تری داشته باشد، ایده تشکیل "باشگاه انرژی"^۱ در درون سازمان همکاری شانگهای را مطرح نمود (Kaczmarek et al., 2018:30) و در عین حال این سازمان به منظور پشتیبانی و حمایت دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی از فدراسیون روسیه در مدار سیاست‌های گرایش به شرق این کشور قرار دارد (Chase and Medeiros, 2017:9).

آنچه مسلم می‌باشد این است که روسیه بعد از تحولات دهه ۹۰ میلادی مجدداً در پی بسترسازی لازم برای کسب جایگاه ابرقدرتی در نظام بین‌الملل است. بر این اساس در سال‌های اخیر روابط ژئوپلیتیک خود را با محوریت تلاش شدید برای همگرایی بیشتر در منطقه اوراسیا به‌طور عام و آسیای مرکزی به‌طور خاص و تقابل با نفوذ غرب در حوزه نفوذ و ژئوپلیتیک خود بوده است. در واقع، هدف روسیه در عرصه بین‌المللی ثبت موقعیت و جایگاه خود به‌عنوان قدرتی فراگیر و بزرگ است. بر این مبنا است که روسیه می‌خواهد در تمام مناطق و حوزه‌ها حضوری موثر داشته باشد. تا جایی که کوهن‌آستدلال می‌کند که همکاری با روسیه به‌عنوان یک بازیگر موثر در معادلات و بحران‌های بین‌المللی برای برطرف کردن چالش‌های مهم امنیتی ایالات متحده، اعم از تروریسم بین‌المللی تا بحث گسترش هسته‌ای ضروری است (Diesen, 2019). در این خصوص، روسیه به‌منظور ارتقا جایگاه خود در پی تحقق چند هدف است؛ ۱. معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر مستقل و دارای حاکمیت خاص و منحصر به فرد؛ ۲. ساختار و نظم ژئوپلیتیک صورت گرفته پس از جنگ جهانی دوم همچون ناتو، برتن‌وودز^۲ و اتحادیه اروپا جایگاه و معنای خود را از دست داده است؛ ۳. روسیه در پی تقابل با انقلاب‌های رنگی، تغییر رژیم و نیز افزایش نقش خود در مدیریت بحران‌های منطقه و افزایش عملیات در این مناطق است از جمله می‌توان به سوریه در این زمینه اشاره نمود (HCFAC, 2017:21-22).

نهادگرایی منطقه‌ای روس محور با هدف هژمونی منطقه‌ای روسیه، باعث شده تا حدودی همکاری در جمهوری‌های این منطقه تقویت شود و هژمونی آمریکا در این منطقه کم‌رنگ‌تر گردد. در واقع، روسیه با استفاده از سرمایه‌گذاری در بعد نظامی و سیاسی از جمله بهره‌گیری از سازمان‌های منطقه‌ای با هدف ادغام کشورهای آسیای مرکزی و کنترل هژمونی آمریکا، قدرت

^۱. Energy Club

^۲. Cohn

^۳. Bretton-woods

خود را در این منطقه حفظ نموده است و این همکاری‌های در قالب سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی زمینه‌ساز کم رنگ شدن هژمونی آمریکا و تغییر آونگ و سطح قدرت به نفع روسیه را در پی داشته باشد (Haodheng, 2017). در واقع، روسیه برای مبارزه با یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا بر روی ایجاد ائتلاف و میانجیگری متمرکز شده است (Hauer, 2018). بر همین اساس، روسیه مهم‌ترین راه مقابله با سیاست‌های بحران‌زای آمریکا در مناطق مختلف را نیازمند همکاری دسته جمعی و ایجاد ائتلاف به‌ویژه دولت‌های این مناطق است (Ruff, 2018).

نهادگرایی روس محور در منطقه آسیای مرکزی از منظر رویکرد مساله محور

رویکرد مساله محور در پی آن است که تمایل به همگرایی یک بازیگر یا بازیگران دولتی در یک منطقه صرفاً برای رقابت قدرت نیست، بلکه در پاره‌ای از موارد ناشی از دغدغه‌ها و نیازهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیک است (رنجکش و آقایی مزرجی، ۱۳۹۶: ۹۳). مهم‌ترین مسائل بر اساس رویکرد مساله محور در زمینه نهادگرایی روسیه در آسیای مرکزی، عبارت هستند از:

۱. مسائل امنیتی؛ مفهوم و دکتترین امنیت ملی در روسیه، سندی بنیادین جهت برنامه‌ریزی سیستم امنیت ملی فدراسیون روسیه محسوب می‌شود که در آن ترتیب اتخاذ اقدامات لازم جهت تأمین امنیت ملی قید گردیده است. این سند، اساس تعاملات سازنده نهادهای حکومتی، سازمان‌ها و اتحادیه‌های اجتماعی جهت دفاع از منافع ملی این کشور است. تروریسم و جنایات سازمان‌یافته یک غده سرطانی در دولت و جامعه روسیه است. افزایش فعالیت گروه‌های افراطی، ملی‌گرا، مذهبی و سازمان‌ها و نهادهای نژادی در جهت نقض وحدت و تمامیت ارضی فدراسیون روسیه و شکست ثبات اجتماعی و سیاسی در داخل کشور، سم مهلکی برای پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این کشور محسوب می‌شود. از این رو است که روند تصویب قوانین مرتبط با موضوع تروریسم، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت بیشتری یافته و در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ فرمان‌هایی از سوی رئیس‌جمهور جهت مبارزه با تروریسم صادر شده است (Beckman, 2017: 128-129).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ابعاد تروریسم تا حدود زیادی در روسیه گسترش پیدا کرد. ظهور بنیادگرایی اسلامی و بروز خشونت در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی

برای سیاست امنیتی و خارجی روسیه اهمیت وافری دارد. همچنین نیروهای جدایی طلب در روسیه از خطرهای بالقوه برای این کشور محسوب می‌شوند و روسیه بارها اعلام نموده است که برای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی مصمم است. در دکترین نظامی ۲۰۱۴ در بند ۱۳ فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی را در قالب خطرهای اصلی نظامی داخلی طبقه‌بندی نموده است (Military Doctrine of the Russian Federation, 2014).

غربی‌ها (آمریکا و اتحادیه اروپا) باور دارند که در روسیه به‌طور سنتی تفکر نظامی و باینری^۱ (تفکر صفر و صد) وجود دارد به‌گونه‌ای که برای خود دگرسازی می‌کند: بدین‌گونه که «ما هستیم پس دشمن هم هست». بر این اساس معتقد هستند، روسیه پوتین برای حفظ قدرت و ارتقا موقعیت خود درصدد است تا با بازیگران غیرغربی در منطقه، اتحادهای قوی ببندد و این سیاست پوتین را یک مانع برای تحقق صلح و امنیت در منطقه قلمداد می‌کنند (Borshchevskaya, 2016:51).

مهم‌ترین چالش جدایی طلبی و افراط‌گرایی اسلامی مربوط به جمهوری خودمختار چین است (Margolis, 2010) که در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ضعف سیاسی، ساختاری و امنیتی آن، داعیه استقلال از فدراسیون روسیه را داشته‌اند. تشدید این فعالیت‌ها که آخرین نمونه آن به روزهای آخر سال ۲۰۱۳ میلادی و در آستانه بازی‌های زمستانی المپیک سوچی بازمی‌گردد (Isachenkov, 2013)، امنیت فردی و اجتماعی در این کشور را تهدید نموده و به یکی از چالش‌های جدی حوزه امنیت در این کشور تبدیل شده است.

از طرفی با توجه به عضوگیری داعش از کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان؛ نیروهایی که عموماً جزء گروه‌های جدایی طلب چین هستند نیز به این گروه پیوسته‌اند و اغلب در این گروه تروریستی جزء سرکرده‌ها محسوب می‌شوند (Shuster, 2016). در حقیقت، تهدیدهای تروریستی در منطقه آسیای مرکزی در پی موفقیت‌های روسیه در بحران سوریه بیش از هر زمان دیگری، قادر است منافع مسکو را با خطر مواجه نماید؛ چراکه فقر، اقتصادهای بسیار ضعیف کشورهای آسیای مرکزی و آمار بالای بیکاری به راحتی زمینه‌ساز

^۱ Bionary Thinking

پیوستن شهروندان این کشورها به گروه‌های تروریستی همچون داعش و القاعده شده است (Frolovskiy, 2019 & Perier, 2017).

مسئله قاچاق انسان، مقوله تهدیدآمیز دیگری برای روسیه است. در دهه ۹۰ میلادی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به وجود آمدن شرایط بد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، شهروندان جمهوری‌های جدید در جستجوی ابزارهای معیشت و زندگی - خواسته یا ناخواسته - به وادی قاچاق انسان کشیده شدند. به نحوی که در نیمه دوم این دهه، قاچاق انسان به امری رایج تبدیل شده بود. قاچاق انسان در روسیه در اشکال قاچاق برده، کارگران جنسی، کودکان، کودکان کار و متکدیان صورت می‌گیرد. در کنار وقوع این تهدید، قاچاق انسان مشتمل بر پیامدهای بهداشتی از جمله گسترش ایدز، افزایش جرائم سازمان‌یافته و تروریسم نیز هست (Isacheonkv, 2017:33-50).

در جریان قاچاق انسان، روسیه به کشور فرستنده، گیرنده و انتقال‌دهنده این پدیده، تبدیل شده است. این روند در روسیه با امضا و تصویب پروتکل‌های بین‌المللی و تدوین و اجرای قوانین ضدقاچاق انسان تا اندازه‌ای کاهش یافت، اما همچنان یکی از چالش‌های پیش روی فدراسیون روسیه تلقی می‌شود (Mukomel, 2016:1).

تهدید عمده دیگر، مسئله مهاجرت غیرقانونی به روسیه است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هرچند باری از دوش روسیه برداشت، اما کشورهای نوظهور را به مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دچار نمود. تا جایی که امروزه حدود سی درصد از جمعیت آسیای مرکزی کمتر از پنجاه سال سن دارند و نرخ بیکاری جوانان نیز در این کشورها (جز در قزاقستان) بیش از بیست درصد است (Schmitz and Wolters, 2017:7-8). این وضعیت منجر به مهاجرت کارگران به کشورهای همسایه به‌ویژه فدراسیون روسیه شده است. براساس برآوردها، رقمی بین دو تا پنج میلیون کارگر از بک در کشورهای دیگر به فعالیت مشغول هستند. این رقم در تاجیکستان بیش از یک میلیون نفر است (Schmitz and Wolters, 2017:16). قاچاق اسلحه نیز یکی دیگر از فعالیت‌هایی است که توسط گروه‌های سازمان‌یافته در قلمرو روسیه صورت می‌گیرد و این کشور را به مبدا، مقصد و گذرگاه عبور تسلیحات قاچاق تبدیل کرده است (Bennetts, 2018).

۲. مسائل سیاسی و ژئوپلیتیک، نخستین مساله در بعد سیاسی و ژئوپلیتیک که متوجه امنیت روسیه در سطح بین‌المللی می‌باشد، مسئله بازگشت یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

است. نظرسنجی‌های جدید نشان می‌دهد که برداشت تهدیدزا از ایالات متحده برای امنیت ملی روسیه در میان نخبگان روس بسیار جدی و در حد بسیار بالایی می‌باشد (Rivera & Garashchuk, 2016:2) از آنجایی که منطقه اوراسیا برای آمریکا و هم‌پیمانان آن اهمیت راهبردی وافری دارد این بازیگر به‌عنوان ابرقدرت مداخله‌گر جهانی در صدد افزایش نفوذ خود در این منطقه است که با مخالفت قدرت‌های بزرگ دیگر مواجه است. در واقع، آمریکا ضمن تاکید بر نظریه هژمونی که مبتنی بر ارزش‌های لیبرال غربی است، توسعه طلبی و مداخله‌گرایی بر این مبنا را در نقاط مختلف جهان حق خود تلقی می‌نماید (Lukin, 2018:307).

درباره ذهنیت و نگاه روس‌ها به نظام بین‌الملل باید توجه نمود که آنها معتقد هستند که الگویی از فرهنگ هابزی بر جهان حاکم است. لذا لازم است که توانمندی‌های خود را تقویت نمایند تا از مبدل شدن به یک قدرت درجه دو و ضعیف‌تر در مقابل دیگر قدرت‌های بزرگ جلوگیری نمایند. محوریت ادراک و تصور روس‌ها از جهان، وجود بی‌ثباتی و تهدید در پیرامون مرزهای این کشور است. روس‌ها تلاش دارند برای حفظ امنیت خود، مبادرت به ایجاد منطقه حائل و حوزه‌های نفوذ نمایند و نسبت به کشورهای همجوار تمایل به کنترل را از خود نشان می‌دهند. پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۰، چارچوب سیاست خارجی روسیه را با رویکردی واقع‌گرایانه محض و تامین منافع روسیه و با نگاهی بدبینانه و تهاجمی مشخص نمود. در این سخنرانی پوتین اشاره می‌نماید، "الگوی تک قطبی نه تنها قابل قبول نیست، بلکه در جهان فعلی یک امر ناممکن است. این الگو دارای ضعف‌هایی است چرا که هیچ مبنای اخلاقی و درستی برای تمدن مدرن در آن وجود ندارد" (Gotz and Merlen, 2018:2).

همچنین پوتین در جلسه سخنرانی انجمن بین‌المللی اقتصاد سنت پترزبورگ^۱ در سال ۲۰۱۹ گفت، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در عرصه تجارت جهانی تضعیف شده است و ضمن انتقاد از آمریکا به خاطر فشار و تحریم‌های اعمال شده برای حفظ برتری اقتصادی خود، عنوان نمود که آمریکا سعی می‌نماید، قدرت و صلاحیت خود برای ورود و مداخله در جهان را گسترش دهد و نظم بین‌المللی را به چالش بکشد. وی در خصوص سیاست تکه‌تکه کردن فضای اقتصاد جهانی و خودخواهی‌های سیاسی بی‌ثبات‌کننده که هموارکننده مسیر

^۱. St. Peterburg International Economic Association

منازعات و جنگ‌های تجاری بی‌پایان در عین آنارشی و هرج و مرج است به آمریکا هشدار داد (VOA, 7 October 2019).

اساسا در دوره پسا شوروی، ادراک و دیدگاه روسیه در خصوص تحول و تکامل تدریجی نظم جهانی، مبتنی بر پیش‌بینی گذار از سیستم دوقطبی (دوره جنگ سرد) به تک قطبی (اواسط دهه ۹۰ میلادی) و در نهایت سیستم چندقطبی^۱ یا چندجانبه^۲ می‌باشد. به‌عنوان یک اصل و قاعده کلی در روسیه، گذار نهایی به سیستم چند قطبی یک تفکر مسلط می‌باشد و کسی فراتر از آن به سیستم‌های دیگر نمی‌اندیشد و این مساله برای تصمیم‌گیرندگان و اندیشمندان روس یک امر بدیهی و پذیرفته شده تلقی می‌گردد.

اگرچه ماهیت و ذات سیستم چند قطبی از جمله مسیر خاص تغییرات و انتقال سیستماتیک و نیز اهمیت آن برای ثبات بین‌المللی در مجامع کارشناسی و سیاسی روسی به طور فعالانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما به‌طور کلی می‌توان بسیاری از واقعیات تحول و گذار سیستم بین‌المللی به چند قطبی را مشخص شده و واضح تصور نمود. اصطلاحات چند قطبی و چندجانبه در اظهار نظرهای مقامات و کارشناسان روس به‌طور رسمی و غیررسمی اغلب دیده می‌شود ولی واژه چند قطبی بیشتر مورد تاکید قرار می‌گیرد. در عین حال باید توجه داشت که این دو اصطلاح بیشتر بر کانون‌های قدرت در دنیای مدرن تاکید دارند و کمتر چگونگی و نحوه ارتباط میان آنها (ارتباط میان قطب‌ها یا مراکز) را مدنظر قرار می‌دهند (Kortunov, 26 March 2019).

به‌طور کلی در خصوص رویکرد روسیه به نظم بین‌المللی و نحوه ادراک و تصور این بازیگر از سیستم جهانی و روابط بین بازیگران و قدرت‌های جهانی باید به نحوه بازبینی و بازنگری روسیه در سیاست خارجی‌اش توجه نمود. چهار مولفه مهم زیرساخت و مبنای درک روسیه از سیستم و نظم بین‌المللی است که عبارت هستند از:

نخست؛ جهان در حال گذار از سیستم تک قطبی به چند قطبی است و ماهیت آن مبتنی ایجاد یک نظام چند قطبی در عرصه نظام بین‌الملل است. در این راستا، سخنرانی پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ مبنی بر اینکه موازنه جهانی قوا به نفع روسیه و سایر اقتصادهای نوظهور در حال تغییر است این مساله را به خوبی تایید می‌نماید؛

¹. Multipolarity

². Polycentrism

دوم، سیستم چند قطبی پایان محتوم نظام جهانی نیست و نیروهایی هم وجود دارند که هدف آنها حفظ سیستم و ساختار تک قطبی می باشد؛ از جمله می توان به تلاش های روزافزون قدرت های غربی برای حفظ موقعیت و استمرار سلطه ارزش ها و هنجارهای خود در جهان اشاره نمود که این مساله خود منجر به بی ثباتی بیشتر در روابط بین الملل و رشد آشوب در سطح جهانی و منطقه ای می گردد؛ سوم: پندار و تصور روس ها از خود، مبدل شدن به یک قدرت مستقل، قطب قدرتمند و مرکز و محور اثرگذاری در جهان مدرن است. در این خصوص، سرگئی کاراگانف^۱ رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه می گوید، "ما می خواهیم که به یک قدرت بزرگ مبدل شویم و از آن صرف نظر نخواهیم کرد. طی سه قرن گذشته این موقعیت بخشی از ساختار ژنتیک ما بوده است. ما می خواهیم در مرکز اوراسیا محور صلح، همگرایی و همکاری باشیم؛" چهارم: روسیه علاقه مند به منطقه ای شدن جهان است و در صدد تحقق آن است؛ چرا که به خاطر ماهیت سیستم چندقطبی، جهان شاهد رشد منطقه ای شدن است و ویژگی بارز آن تنوع فرهنگی و تمدنی است. در این میان روسیه برای تحقق الگوی چند قطبی مطلوب نظر خود، معتقد است که منطق اقتصادی و تمدنی برای منطقه گرایی در فضای پساجنگ سرد از جمله در حوزه خارج نزدیک، یک فرایند از بالا به پایین و دولت محور است (Jonavicius et al, 2019:7-8).

مساله دیگر روسیه از منظر سیاسی و ژئواستراتژیک، تلاش برخی قدرت ها جهت برهم زدن موازنه راهبردی است. کنترل تسلیحات یکی از حوزه های پر از چالش میان آمریکا و روسیه است و همچنان در حوزه پیمان ها، دفاع موشکی، نحوه برخورد با پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای^۲، تنش وجود دارد. در شرایط فعلی، پیمان منع موشک های هسته ای میان برد^۳ در کانون مناقشه روسیه و ایالات متحده آمریکا در جریان کنترل تسلیحات وجود دارد (Smith and Twardowski, 2017:11).

هر دو کشور در ۲۰۱۹ از پیمان منع گسترش موشک های هسته ای میان برد خارج شدند. روسیه و آمریکا براین باور هستند که پیمان منع توسعه موشک های هسته ای میان برد آنها را در موقعیتی ضعیف تر نسبت سایر قدرت های هسته ای به ویژه چین قرار می دهد. در

¹.Sergey Karaganov

².Nuclear NON- Proliferation Treaty

³.Intermeffiate- Range Nuclear Forces Treaty

عین حال آمریکا به صورت موکد؛ مدعی است که روسیه پس از انعقاد پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان برد، بارها آن را نقض کرده است (Woolf, 2019:1).

رهبران ناتو معتقد هستند، اقدامات روسیه در راستا نقض معاهده منع گسترش موشک‌های هسته‌ای میان برد، باعث تضعیف مبانی کنترل تسلیحات و امنیت دولت‌های عضو ناتو بوده است. از نظر ناتو، اقدامات روسیه برای نقض این پیمان، بخشی از الگوی رفتاری کلی روسیه با هدف تضعیف ساختار یورو-آتلانتیک است (European Parliament, 2019:4). مسئله استقرار سپر دفاع ضد موشکی آمریکا یکی از مهم‌ترین مناقشات راهبردی میان دو طرف در دوره پساجنگ سرد تلقی می‌شود. در قالب این برنامه قرار بود، رادار پیشرفته‌ای با دامنه کنترل شش هزار کیلومتری در جمهوری چک به عنوان حلقه تکمیلی رادارهای آمریکا در آلاسکا و کالیفرنیا و موشک‌های ره‌گیر آن در لهستان مستقر شوند. استقرار بخش‌هایی از سپر دفاع ضد موشکی آمریکا در اروپا از جمله موضوعات امنیتی و ژئوپلیتیک مهم در روابط روسیه و ایالات متحده است که با اخلاف در توازن راهبردی اروپا، تغییر بنیادی موقعیت ژئوراهبردی این قاره، تحت تأثیر قرارداد موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات و تهییج مسابقه تسلیحاتی، اسباب نگرانی‌های زیادی در مسکو بوده است. روسیه تحرکات آمریکا در این زمینه را تلاش برای کسب « برتری راهبردی » و « بازی با حاصل جمع صفر » می‌داند که هم زمان تضعیف عمق راهبردی، انقباض ژئوپلیتیک و بیرون‌گذاری روسیه از ترتیبات اروپایی را هدف‌گذاری کرده است.

مساله دیگر، استراتژی بازدارندگی، گسترش ناتو و سیاست درهای باز^۱ این سازمان به سوی مرزهای روسیه و برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای است. روسیه به‌طور کلی با گسترش ناتو به شرق مخالف است و آن را یک تهدید اساسی علیه امنیت خود می‌داند (Hammerstein, 2017 and Tennis, 2018:2). دلیل عمده این مخالفت، تلاش برای حفظ هژمونی منطقه‌ای و حفظ غشای امنیتی منطقه حائل فدراسیون روسیه است. در واقع روس‌ها ادامه سیاست گسترش ناتو را استمرار ذهنیت جنگ سرد و تهدیدی برای امنیت ملی روسیه می‌دانستند (Gotz and Merlen, 2018:6).

^۱. Open Doors Policy

دلیل دیگر، هراس از برهم خوردن موازنه موجود نیروها در نزدیکی مرزهای فدراسیون روسیه است. این وضعیت علاوه بر این که روسیه را از عمق راهبردی در منطقه خارج نزدیک محروم می‌کند، می‌تواند از طریق فعالیت اطلاعاتی و سایر اقدامات سرویس‌های ویژه سازمان‌های امنیتی خارجی و برخی از اشخاص، فضای مناسبی را برای رقبای این کشور جهت وارد نمودن آسیب به امنیت فدراسیون روسیه فراهم آورد. روسیه در برابر عضویت کشورهای عضو کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در ناتو که محیط پیرامونی روسیه و منطقه حائل امنیتی روسیه را شکل می‌دهند به مقاومت آشکار می‌پردازد. از این رو است که این کشور در مسئله عضویت گرجستان و اوکراین به شدت ایستادگی کرده است. ناتو برای محاصره کردن روسیه تنها به عضویت گرجستان، بلاروس و اوکراین نیاز دارد تا بتواند به مرزهای روسیه دسترسی کامل داشته باشد. روسیه عضویت این کشورها به‌ویژه اوکراین را، خط قرمز خود می‌داند و تاکنون برای ممانعت از عضویت این کشورها تمام تلاش خود را به کار بسته است (Oguz, 2017:3).

سیاست‌گذاران روس در خصوص مناطق پسا شوروی مهم‌ترین راهبردی را که در پیش گرفته‌اند، راهبرد افزایش نفوذ و توازن‌سازی است که یک راهبرد حیاتی برای روسیه تلقی می‌شود (Kuchins, 2018:126). مهم‌ترین انگیزه روسیه برای تحقق این راهبرد، نیاز به حفظ و یا ارتقاء جایگاه بین‌المللی است که منجر به رقابت ژئوپلیتیک با اتحادیه اروپا و آمریکا و به‌طور کل غرب شده و باعث شده است که هر دو طرف گرفتار دام یک صلح سرد و یک تنگنای استراتژیک گردند (Nitoiu, 2016:6).

مساله دیگر، گسترش قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان در روسیه است. مواد مخدر در سند راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه به‌عنوان یکی از تهدیدهای مهم علیه امنیت این کشور به‌شمار آمده است. افغانستان به‌عنوان تولیدکننده عمده مواد افیونی در جهان به حساب می‌آید. حجم تجارت مواد مخدر افغانستان از طریق آسیای مرکزی، مقامات روسی را به تکاپو جدی جهت مبارزه با آن در ابعاد مختلف واداشته است (INCB, 2014:87).

با توجه به آنچه که عنوان گردید، روس‌ها در منطقه آسیای مرکزی بر اساس رویکرد مساله محور با مسایل و تهدیدهای عدیده‌ای مواجه هستند که برای کاهش اثرات آنها به منطقه‌گرایی و نهادگرایی منطقه‌ای در ابعاد اقتصادی و سیاسی و امنیتی روی آورداند. مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل پیش روی روسیه در حوزه خارج نزدیک؛ عدم یکپارگی و حضور

قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه، تفاوت‌های مذهبی، ایدئولوژیک و طرز تلقی‌های متفاوت از مذهب، تفاوت‌های قومی و اندیشه سیاسی، تعرض‌های سرزمینی و سیاسی، تفاوت سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، مداخله قدرت‌ها و دولت‌های برون منطقه‌ای ناشی از وابستگی سیاسی، اقتصادی کشورهای حوزه خارج نزدیک یا فقدان ساز و کارهای موثر پیوند دهنده درون منطقه‌ای به ویژه در بعد اقتصادی و تجاری از جمله مسائلی است که روسیه را به سمت ایجاد نهادهای منطقه‌ای در ابعاد مختلف سوق داده است. بدیهی است که هر کدام از تهدیدها و مسائل پیش گفته از نظر نقش و اهمیت در یک سطح قرار ندارند، برخی از این عوامل نقش زیربنایی و اصلی دارند و برخی دیگر روبنایی هستند. روس‌ها به ایجاد و تقویت ثبات در منطقه و ممانعت از صدور افراط‌گرایی، تروریسم، مواد مخدر و شرارت و تهدیدهای امنیتی به منطقه خارج نزدیک به‌عنوان حلقه امنیتی و محلی که روس‌ها آن را به‌عنوان محیط امنیتی فوری خود قلمداد می‌کنند، مبادرت نموده‌اند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۳۴). در این راستا، فدراسیون روسیه در فضای منطقه آسیای مرکزی در جهت اهداف و منافع خود تلاش کرده است تا با ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای مانند سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر ترتیبات چندجانبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی و نیز تحکیم روابط دوجانبه امنیتی خود، مانع از گسترش تهدیدات مختلف به عمق استراتژیک و سرریز آن به مرزهای خود شده و همچنین نفوذ ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی محدود گردد (جهانبخش، ۱۳۹۶: ۱۶۴).

نتیجه گیری

منطقه آسیای مرکزی یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مناطق در سیاست خارجی روسیه است. از طرفی با توجه به قدرت‌گیری مجدد روسیه در دوران پساشوروی و نیز تلقی این منطقه به‌عنوان منطقه جزئی از محدوده خارج نزدیک، مبادرت به نهادگرایی در منطقه مذکور در راستای اهداف و منافع خود نموده است. براساس بررسی صورت گرفته از منظر موقعیت شناختی، روسیه در دوران پساشوروی در راستا نهادگرایی و منطقه‌ای‌سازی در آسیای مرکزی، برنامه‌ها و اقداماتی را برای عملیاتی نمودن اهداف خود در دستورکار قرار داده است که می‌توان به مواردی اشاره کرد از جمله:

۱. تلاش برای شکل‌گیری اجتماع امنیتی در آسیای مرکزی به‌عنوان زیرساخت همگرایی؛ به نحوی که در چنین اجتماعی اصولاً درگیری فیزیکی وجود نخواهد داشت و اختلافات به روش نرم و غیرخشونت‌آمیز حل خواهند شد، اما با گذشت بیش از دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه در تحقق این موضوع نتوانسته به تمام آنچه مدنظر داشته است، دست یابد چرا که در خصوص مولفه‌های دیگری که برای تحقق اجتماع امنیتی مهم است از جمله هویت جمعی و سیاسی، تعاملات پایدار، وابستگی متقابل نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده‌های مشترک و ثبات داخلی همچنان نقصان وجود دارد و این مانع تحقق اهداف روسیه شده است.

۲. از اقدامات دیگر روسیه می‌توان به تلاش برای ایجاد هویت و آگاهی منطقه‌ای در آسیای مرکزی اشاره نمود که به نوعی بتوان به یک منطقه شناختی دست یافت، اما تحقق این موضوع هم موانعی بر سر راه خود داشته است از جمله حضور و دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای و از طرف دیگر نوع نگاه بازیگران منطقه‌ای و کشورهای منطقه آسیای مرکزی به روسیه و احساس نوعی بی‌اعتمادی و ترس در درون این کشورها از بازگشت به سیاست‌های سنتی روسیه در گذشته را می‌توان عنوان نمود.

۳. از دیگر اقدامات مهم روسیه به‌منظور قوام بخشی به هویت این بازیگر و منافع صورت گرفته، تاکید این بازیگر بر نهادسازی برای رسیدن به هویت منطقه‌ای است از جمله می‌توان بنیاد جهان روسی اشاره نمود که در واقع تلاشی برای تعریف حوزه آسیای مرکزی تحت تاثیر و نفوذ فزاینده روسیه درعین وفاداری سیاسی و حرکت در مدار اقتصادی مد نظر روسیه می‌باشد. از نگاه رویکرد شناختی می‌توان استنباط نمود که روسیه در منطقه آسیای مرکزی در صدد برساختن یک منطقه‌گرایی و همگرایی است که در آن پدیده‌های هویتی و شناختی زمینه‌ساز احساس با هم بودن، تعلق به همدیگر داشتن و سهیم بودن در ارزش‌ها و منافع مشترک و نوعی حس منطقه بودگی برحسب هویت مشترک و ما بودگی را ایجاد نماید، اما روس‌ها در این خصوص به‌رغم تلاش‌هایی که نموده‌اند کمتر نتیجه گرفته‌اند چرا که در فرایند نهادگرایی روسیه در آسیای مرکزی، انسجام منطقه‌ای تا حد بسیار زیادی به وابستگی متقابل شناختاری مرتبط است که این مساله خود پاشنه آشیل روس‌ها محسوب می‌شود و مانع تحقق اهداف روسیه با استفاده از ابزارهای قدرت نرم شده است و باعث شده است که در جریان رویکرد

نهادگرایانه سیاسی، امنیتی و اقتصادی در آسیای مرکزی روس‌ها در بهره‌برداری از این حوزه در قیاس با حوزه‌های دیگر چندان موفق عمل ننمایند.

در مقابل، وضعیت هژمونیک و مساله محور حوزه‌ای است که روس‌ها عملکرد بهتری را از خود نشان داده‌اند. در حقیقت علت این مساله این است که فدراسیون روسیه از وزن ژئوپلیتیک بالایی نسبت به کشورهای آسیای مرکزی برخوردار است که در عین حال متکی به درون است. لذا روس‌ها برای حفظ تسلط و قدرت خود در منطقه آسیای مرکزی با اتکا به ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای در پی حفظ منافع خود و تقابل با تهدیدهای احتمالی و بازیابی خود به‌عنوان یک قدرت جهانی هستند و این را بخشی از ساختار ژنتیک خود قلمداد می‌نمایند. آنچه مسلم است در حوزه خارج نزدیک فدراسیون روسیه با توجه به سلسه مراتب ژئوپلیتیک و با اتکا به عناصر و مولفه‌های قدرت که در اختیار دارد تلاش نموده تا از طریق نهادگرایی روس محور به منطقه‌سازی دست بزند. در موقعیت هژمونیک و مساله محور این مساله به وضوح قابل رویت است. در این راستا، روسیه از طریق نوعی پدیده مرزسازی، موجودیت و هویت خود را تولید و بازتولید می‌نماید و به‌هیچ‌عنوان بر سر آن با هیچ دولت یا قدرت و بازیگری در عرصه سیاست‌بین‌الملل مماشات به خرج نداده و تا کنون کنش‌های این بازیگر اثبات نموده که هرچا احساس عدم امنیت به حد بالایی برسد از توسل به قدرت سخت و نیروی نظامی ابایی نخواهد داشت. براین اساس، اهداف خود را با رویکرد یکپارچه‌سازی و همگن‌سازی قلمروهای ژئوپلیتیک در فضای پسا شوروی، نمایان نموده است. این نوع نگاه و برآورد روسیه مبتنی بر اصل حیاط خلوت امن در خارج نزدیک خود با نهادگرایی سیاسی، امنیتی و اقتصادی در یک راستا قرار می‌گیرد.

روسیه با ایجاد ترتیبات و ساختارهایی در جهت همگرایی در میان جمهوری‌های بازمانده از شوروی و نیز تثبیت نقش برتر خود در این ترتیبات و ساختارها تلاش نموده است از نتایج نامطلوب‌تر از نتایج همکاری با کشورهای خارج نزدیک، جلوگیری نماید و در عین حال به‌عنوان قدرت برتر حوزه اتحاد جماهیر شوروی در راستا تامین منافع بیشینه و مطلق خود، زمینه تامین منافع نسبی سایر بازماندگان حوزه اتحاد جماهیر شوروی را مهیا نموده و از افزایش نفوذ قدرت‌های غربی در این منطقه ممانعت نماید. در حقیقت، تدابیر روسیه در قالب ترتیبات منطقه‌ای، واکنشی از سوی این کشور به تکاپوی غرب برای رخنه در منطقه و کاهش اقتدار روسیه است. مسکو با بهره‌گیری از اهرم‌های مختلف جهت حفظ ثبات و آرامش در خارج

نزدیک و ممانعت از توسعه نفوذ قدرت‌های بیگانه تلاش نموده است. عواملی از جمله حفظ صلح و امنیت، علایق سیاسی و اقتصادی، تامین حقوق اقلیت‌های روس‌تبار، بنیادگرایی اسلامی و ترس از انتقال امواج ناامنی به درون روسیه و در نهایت ممانعت از نفوذ قدرت‌های دیگر به منطقه اوراسیا در روی آوردن روسیه به نهادگرایی روس محور مؤثر بوده است که در موقعیت هم‌مونیک و مساله محور ریتبرگر این مساله به خوبی مورد مذاقه قرار گرفت.

منابع و مأخذ

- رنجکش، محمدجواد و رضا آقایی مزرگی (۱۳۹۶)، "کاربست نظریه فالکر ریتبرگر در تشکیل سازمان‌های بین‌المللی مطالعه موردی اتحادیه اروپا"، *سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره اول، بهار.
- زهرانی، مصطفی و شیراوند، صارم (۱۳۹۶)، "بررسی تاثیر فرهنگ استراتژیک بر سیاست فدراسیون روسیه"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، بهار ۱۳۹۶، شماره ۹۷.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۶)، "پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روسیه و افغانستان"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۹، پاییز.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۲)، "سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۴، بهار.
- شیخ الاسلامی، محمدحسن و صارم شیراوند (۱۳۹۶)، "تاثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت فدراسیون روسیه از منظر ژئوپلیتیک انتقادی"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۹، پاییز.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Beckman, James (2017), *Comparative Legal Approaches to Homeland Security and Anti-Terrorism*, Hampshire: Ashgate Publishing.
- Borshchevskaya, Anna (2016), *Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects*, Washington Institute for Near East Policy Focus 142, February.
- Busygina, I. and Filippov, M (2018), "Russia and the Eurasian Economic Union: Between Bilateral and Multilateral Relations", UI Brief 9(2): 1-10.
- Bennetts Marc (2018), "No Clean Needles for Russian Addicts – Drug Official", *RIA Novosti*, 13 April 2018, Available at: <http://en.ria.ru/russia/20120413/172807019.html>, Accessed on: 14 October 2019.
- Chase, M. S. and Medeiros, E. S (2017), *Russia-China Relations; Assessing Common Ground and Strategic Fault Lines*, Seattle: The National Bureau of Asian Research.
- Dies, Glenn (28 March 2019), "War with Russia?", *Russia in Global Affairs*, Available at: <https://eng.globalaffairs.ru/number/War-with-Russia-19997>, Accessed on: 7 November 2019.
- EEC (21 November 2019), "Report on the State of Mutual Trade Between the EAEU Member States in 2018", Eurasian Economic Council, Available at: http://eec.eaeunion.org/ru/act/integr_i_makroec/dep_stat/tradestat/analytics/Do

-
- ments/report/Report_2018.pdf#pagemode=bookmarks, Accessed on: 8 October 2019.
- European Parliament (2019), "The End of the INF Treaty, A Pillar of European Security Architecture at Risk", February 4, Available at: [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2019/633175/EPRS_BRI\(2019\)633175_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2019/633175/EPRS_BRI(2019)633175_EN.pdf), Accessed on: October 25, 2019.
 - Frolovskiy, Dimitry (2019), "What Does Putin Really Want in Syria?", Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/02/01/what-putin-really-wants-in-syria-russia-assad-strategy-kremlin/>, Accessed on: 1 February 2019.
 - Conley, Heather. Gerber, Theodore (2011), Russian Soft Power in the 21st Century, CSIS, August, Available at: https://csiprod.s3.amazonaws.com/s3fspublic/legacy_files/files/publication/110826_Conley_RussianSoftPower_Web.pdf.
 - Feklyunina, Valentina (2015), Soft Power and Identity: Russia, Ukraine and the Russian World(s), European Journal of International Relations, Reprints: Sagepub.co.uk/journalspermissions.
 - Gvelesiani, L. and Molder, H (2018), "Maintaining the Security Dilemma in the South Caucasus: Russia's Geostrategic Interests in Georgia", *Estonian Journal of Military Studies* 7(3): 137-157.
 - Gotz, Elias and Merlen, Camille-Renaud (2018), "Russia and Question of World Order", European Politics and Society, pp 1-21.
 - House of Commons Foreign Affairs Committee (2017), "The United Kingdom's Relations with Russia", *Seventh Report of Session 2016- 2017*, February 21, Available at: <https://publications.parliament.uk/pa/cm201617/cmselect/cmfaff/120/120.pdf>, Accessed on: 15 October, 2019.
 - Hasenclever, Andreas, & Mayer, Peter, & Rittberger, Volker. (1996), "Interests, Power, and Knowledge: The Study of International Regimes", *Mershon International Studies Review*. 40(2), 122-177.
 - Hammerstein, davidm (2017), "NATO's senior military officer: Russia threat growing on all fronts", Available at: <https://www.politico.eu/article/nato-general-petr-pavelseniormilitaryofficer-russiathreat-growing-on-all-fronts>. Accessed on: 12 October 2019.
 - Hamedi, Hamid (2017), "Russia today: Moscow Terova Horses", Available At: <https://www.linkedin.com/Pulse>, Accessed on: 15 October 2019.
 - Hoagland, R. E (2016), "Central Asia; Not in Our Backyard, Not a Hot Spot, Strategically Important", *CIGI Papers*, No. 87, Available at: https://www.cigionline.org/sites/default/files/cigi_paper_no.87web.pdf, Accessed on: 10 October 2019.

- Hauer, Neil (2018), "Vladimir Putin's Mission Accomplished Moment", Available at: <http://foreignpolicy.com/2018/02/06/vladimir-putins-missionaccomplishedmoment>. Accessed on: 15 October 2019.
- INCB (2014), "Report of the International Narcotics Control Board for 2013", *International Narcotic Control Board*.
- Isachenkov, Vladimir (2017), "Russia Suicide Bombing: Attack On Train Station Kills At Least 15 In Volgograd", *Huffington Post*, 29 December, available at: http://www.huffingtonpost.com/2013/12/29/russia-suicide-bombing_n_4514606.html, Accessed on: 2 October 2019.
- Jonavicius, Laurynas; Delcour, Laure; Dragneva, Rilka and Wolczuk (2019), "Russian Interests, Strategies, and Instruments in the Common Neighbourhood", EU-START, March, Available at: <http://eu-strat.eu/wpcontent/uploads/2019/03/EU-STRAT-Working-Paper-No.-16.pdf>, Accessed on: October 30, 2019.
- Kuchins, A. C (2018), "What is Eurasia to US (the US)?" *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 9, No(2).
- Kortunov, Andrey V(2019), "Between Polycentrism and Bipolarity, Russia in Global Affairs", Available at: <https://eng.globalaffairs.ru/number/Between-Polycentrism-and-Bipolarity-19988>, Accessed on 1 November 2019.
- Kudors, Andis (2010), "Russian World"—Russia's Soft Power Approach to Compatriots Policy, *Russian Analytical Digest*, No 81, 16 June.
- Kaczmarek, M., Katz, M. N. and Tiilikainen, T (2018), "The Sino-Russian and US-Russian Relationships: Current Developments and Future Trends", *Publications of the Government's Analysis, Assessment and Research Activities*, No. 69, Available at: <http://julkaisut.valtioneuvosto.fi/bitstream/handle/10024/161208/69-2018-CHANGING%20GREAT%20POWER%20RELATIONS%20AND%20FINLAND.pdf>, Accessed on: 18 October 2019.
- Keohane, Robert. O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.
- Lane, D (2017), "Eurasian Integration: A Viable New Regionalism", *Russian Analytical Digest*, No 146.
- Layne, C (2006), "The Unipolar Illusion Revisited: The Coming End of the United States", *Unipolar Moment, International Security*, Routledge, Vol. 31.
- Lavrov, Sergey (2012), Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, "Speech of the Minister of Foreign Affairs of Russia Sergey Lavrov at a Meeting of Russian Science and Culture (RCSC).
- Larsson, R (2006), "Russia's Energy Policy: Security Implications and Russia's Reliability as EU Energy Supplier", Swedish Defense Research Agency, Stockholm: the Ministry of Defence
- Laruelle, Marlene (2015), "The Russian World: Russia's Soft Power and

- Geopolitical Imagination", The Center on Global Interests, Washington D.C. Accessed On: 7 October 2019.
- Margolis, Eric S (2010), "Chechnya: We Will Make You Feel What We Feel", *Huffington Post*, Available from http://www.huffingtonpost.com/eric-margolis/chechnya-we-will-make-you_b_530264.html, Accessed on 27 May 2014.
- Mukomel, Vladimir (2016)m, "Combating Human Trafficking: The Russian Federation", CARIM EAST – Consortium for Research on International Migration, CARIM-East Explanatory Note 13/30.
- Molchanov, M. A (2016), *Eurasian Regionalisms and Russian Foreign Policy*, New York: Routledge.
- Makarychev, Andrey (2018), "Beyond Geopolitics: Russian Soft Power, Conservatism, and Biopolitics", *Russian Journal*, Leiden, Published Online: 14 May 2018.
- Mercer, Jonathan (1995), "Anarchy and Identity", *International Organization*, Vol.49, No.2.
- Mastriano, Douglas, And Derek, O'Malley (2015), "Project 1704: A U.S. Army War College Analysis of Russian Strategy in Eastern Europe, an Appropriate U.S. Response and The Implications For U.S.", Landpower. Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, U.S. Army War College.
- Nitoiu, C (2017), "Aspirations to Great Power Status: Russia's Path to Assertiveness in the International Arena under Putin", *Political Studies Review*, Vol. 15, No. (1).
- Oldberg, I (2007), "the Shanghai Cooperation Organization: Powerhouse or Paper Tiger?", *Defense Analysis*, Swedish Defense Agency.
- Oğuz, Şafak (2017), "NATO's Mistakes That Paved The Way For Russia-Ukraine Crisis", *Karadeniz Araştırmaları*, No. 45.
- President of the Russian Federation (2014), (Military Doctrine of the Russian Federation, Available at: <https://www.offiziere.ch/wp-content/uploads-001/2015/08/Russia-s-2014-Military-Doctrine.pdf>, Accessed on: 7 October 2017.
- Périer, Jean (2017), "NEO – How Come Central Asian States Have Become a Breeding Ground for Terrorism", Available at: <http://www.veteranstoday.com/2017/0e-central-asian-states-have-become-abreeding-ground-for-terrorism>. Accessed on: 20 October 2019.
- Pravoslavie, Ru (2014), "Bishops Want More Autonomy for Moscow Governed Belarusian Church", Available at: <Http://www.Pravoslavie.ru/english/75996.htm>, Accessed on: 16 October 2019.
- Rak, Joanna (2017), "*Russia, 'Near Abroad' and the West: Struggling with the Research Field of Geopolitical Cultures*", Book Review Essay, Routledge Geopolitics. Published online: 10 October 2019.

- Rafi, A. E (2018), "Shanghai Cooperation Organization (SCO) and Regional Security", *Journal of Current Affairs* 3(1): 100-116.
- Rotaru, Vasile (2017), "Forced Attraction? Problems of Post-Communism", Vol. 65, No.1, Published Online: 13 October 2019.
- Rivera, P. P. and Garashchuk, A (2016), "The Eurasian Economic Union: Prospective Regional Integration in the Post-Soviet Space or Just Geopolitical Project?", *Eastern Journal of European Studies* 7(2): 91-110.
- Ruff, Abdul (2018), "Outcomes of the Sochiconclave on Syria", Available at: <https://moderndiplomacy.eu/2018/02/28/outcomes-sochi-conclave-syria>. Accessed on: 27 October 2019.
- Rittberger, Volker, Zangel, Bernhard, Kruck, Andreas(2011), *International Organization*, Palgrave Macmillan, Second Edition.
- Stewart, Ingersoll, Robert; Frazierm Derrick (26Jun2012), *Regional Powers and Security Orders: A Theoretical Framework*, New York, Routledge Global Security Studie.
- Shuster, Simon (2016), "How the Russian Fighters of ISIS Became a Terror Threat in Turkey", Available at: <http://time.com/4390090/istanbul-attack-russian-isis-militants>. Accessed on: 2 October 2019.
- Stent, Angela (2018), "Russia and Eurasia", *Survival*, Vol. 60, No. 4, Published online: 15 Jul 2018.
- Sergunin, Alexander S. and L. Karabeshkin (2015), "Understanding Russia's Soft Power Strategy", *Politics*, Vol. 35, Nos. 3-4, pp. 347.
- Schmitz, Andrea and Alexander Wolters (2017), "Political Protest in Central Asia: Potentials and Dynamics", SWP Research Paper, 2012/ RP (2012).
- Tsygankov, Andrei (2006), "New Challenge for Putin's Foreign Policy", *Communist and Post-CommunistStudies*, 50(1).
- Tsygankov, Andrei (2015), "Vladimir Putin's Last Stand: The Sources of Russia's Ukraine Policy", *Post-Soviet Affairs*, Vol. 31, No. 4.
- Trenin, Dimitri (2018), "European Security, from Managing Adversity to a New Equilibrium", Carnegie Moscow Center, February 5 Available at: <https://carnegie.ru/2018/02/22/european-security-from-managing-adversity-tonew-equilibrium-pub-75606>, Accessed on: April 10, 2019.
- VOA (7October 2019), "Putin Saye US Unilateralism Undermines in Global Trade", Available at: <http://www.voanews.com>. Accessed on: 7 October 2019.
- Woolf, Amy, F (2019), "US Withdrawal from the INF Treaty", CRS, February1, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/nuke/IN10985.pdf>, Accessed on: February 6, 2019.
- Wisniewska, Iowan (2013), "Eurasian Integration: Russian Attempt at the Economic Unification the Post- Soviet Area", *OSW Studies*, Center for Eastern Studies, No. 44.

-Wyllie, I. H (2016), *Measuring Up: the Strategies as Strategy*, in R. Dann Reuther and J. Peterson (ed.), *Security Strategy and Transatlantic Relations*, London: Rutledge.

-Yan, L (2018), “A Quick Guide to SCO and Its Military Cooperation”, *China News*, 5 June, Available at:

<http://www.ecns.cn/hd/2018-06-05/detail-ifyuurnp1000209.shtml>, Accessed on: 12 October 2019.